

شرح صعود حضرت ولی امرالله

ارواحنا لمظلومیته الفداء

به قلم حضرت امه البهاء ایادی ممتاز

امرالله علیهما آلاف التحیه و الثناء

((شرکت ایادی عزیز امرالله مسترجان))

((فرابی علیه بهاءالله))

عموم کسانی که افتخار شناسایی حضرت ولی محبوب امرالله شوقی افندی را از اوان طفولیت تا هنگام صعود مبارک داشته اند به یاد می آورند که آن وجود مبارک مظهر روح حیات بودند و چنان می نمود که از هیکل اطهرش قوه ی محرکه فائزه ای به مثابه مغناطیس ساطع و لامع است. وجود مبارک دائما مشغول کار و همواره در طریق وصول به مقصد و هدفی که نصب العین خود قرار داده بودند بی آرام و قرار بودند. در جمیع شئون فطرتا جدی و پر شور بودند قدرت بی نظیر و مثیل حضرتشان در تمرکز قوا و عشق و علاقه ی شدید به حضرت عبدالبهاء و اشتعال و انجذاب در اجرای وظائفی که به عنوان ولی امر منصوص صفات و خصائل ممتازه آن وجود عزیز و خارق العاده ای بود که خداوند مقدر فرموده بود مؤسسات اداری شریعتش را در سراسر عالم در نهایت اتقان تأسیس نماید و اولین رایات نصرتش را در اقطار عالم برافرازد. اینکه مشاهده می شود امر الهی امروز به این موقعیت و مقام رسیده نتیجه ی جانفشانی و زحمات و مشقات مستمر بی دریغ و حقیقتا دلیرانه حضرت ولی امرالله است و اینکه قلب مبارکشان در سن شصت و یک سالگی بی خبر از کار ایستاد نه چندان در اثر کار و زحمت مداوم و بلا انقطاع بلکه بیشتر به علت غموم و مصائبی بود که به کمال سکون و سکوت از دست محرکین نفاق و شقاق و ناقضین عهد و میثاق اعم از قدیم و جدید تحمل می فرمودند. زائرین اولیه پس از صعود مبارک حضرت عبدالبهاء در ارض اقدس به خاطر دارند در موقعی که برای تودیع به کنار بستر مبارک حضرت شوقی افندی احضار شده بودند چهره مبارک پر از اندوه و حسرت و دیدگان مبارک فرورفته و بی فروغ بود. می فرمودند این ثقل عظیم است تاب تحمل آنرا ندارم و باید بروم در نتیجه ارض اقدس را ترک فرمودند و پس از غلبه بر آلام و تأثرات درونی مراجعت نمودند و سکان سفینه الله را به دست گرفته متجاوز از ثلث قرن در مقابل هرگونه طوفان حوادث و موانع و مشکلات آنرا هدایت فرمودند ولکن قلب شجاع و بدن نحیف مبارک همواره در معرض صدمات و لطماتی بود که اثرات خود را باقی گذارده و بالاخره هم کار خود را کرد.

یاران الهی به خوبی از موفقیت های ولی امر محبوب خود اطلاع دارند. آنچه را که به درستی نمی دانند اینست که تحقق این همه فتوحات بر اثر انجام امور متعدد و متنوعی بود که آن وجود مبارک طی سنین متمادی فرداً و واحداً بدان مبادرت می فرمودند و فی الحقیقه مباشرت هیکل مبارک به نفسه به هریک از امور موجب آن می شد که منابع خطیری به نفع امرالله صرفه جویی شود و با آن صرفه جویی به کارهای جاری ادامه داده و مشروع جدیدی را آغاز فرمایند با اختیاری که در اخذ تصمیم منحصرأ به آن حضرت تفویض شده بود در مدت ۳۶ سال وجوه متعلق به امر الهی را در مرکز جهانی آن حفظ فرمودند به طوریکه هیچ خرج و صورت حسابی پرداخت نمی شد مگر اینکه قبلاً به نظر آن حضرت رسیده باشد. از ابتدای دوره ولایت مطلقه الهیه تا سال ۱۹۴۰ شخصاً با مهندسين و معماران و وکلای دعاوی که بر حسب دستور مبارک عمل می کردند و همچنین با مقامات عالیه دولتی ملاقات و مذاکره نموده در کار آنها نظارت می فرمودند و مصارف را با نبوغ و بصیرتی که حقیقتاً خدا داده بود تقلیل می دادند. هیکل مبارک بنفسه محل هر پله و ارتفاع هر دیوار و فاصله میان درختان و اندازه هر باغچه و حتی رنگ گلها را تعیین می فرمودند. همان حضرت شوقی افندی بود که علاوه بر مقام جلیل ریاست روحانی به طوریکه در تویعات مبارکه مشهود است منابع مالی آئین الهی را چنان حفظ و حراست می فرمودند که در زمام حیات مبارک، مشرق الاذکار آمریکا و مقام مقدس رب اعلی در جبل کرمل و ساختمان دارالاثار بین المللی اختتام یافته و همچنین موقوفات وسیعه ای در حیفا و عکا به تملک امر درآمد و هم آن حضرت بودند که نقشه ها و مقدمات مشرق الاذکارهایی را که اکنون ساخته می شود فراهم فرمودند و در این پنج سال اخیر به دستور آن حضرت خرید اراضی مشرق الاذکارها و حظیره القدس ها و موقوفات ملی و بسیاری امور دیگر انجام گرفت و همه این موفقیت ها بر اثر مراقبت و درایت آن وجود مبارک بود. با پیشرفت و توسعه امرالله و گذشت زمان رفته رفته احبای لایق و فعالی که در ارض اقدس و خارج آن به خدمت حضرت ولی امرالله مشغول بودند بیش از پیش ناصر و معین آن حضرت گشتند معذک وجود مبارک از نظارت شخصی بر مصارف و اخذ تصمیم در آنچه که به صرفه و صلاح اماکن مقدسه بهائی در مرکز جهانی آن بود هرگز فروگذار نمی فرمودند. ملاقات ها و مذاکرات با اشخاص محلی را به دیگران واگذار می فرمودند ولکن اداره امور و سفارش اشیاء و لوازمی که برای حدائق و اماکن مقدسه مورد احتیاج بود و همچنین طراحی و تهیه نقشه های مربوط به اتساع آنها منحصرأ به دست مبارک انجام می شد و در جمیع این مراتب همان صرفه جویی و ابتکار و نبوغی معمول و مجری می گردید که از شئون و مختصات مبارک در سبیل پیشرفت امرالله بود. امر مبارکی که از طرف حضرت مولی الوری در الواح وصایا به آن حضرت سپرده شده بود.

در ۲۰ اکتبر ۱۹۲۰ حضرت ولی محبوب امرالله به اتفاق روحیه خانم وارد لندن گردیدند تا لوازم و وسائلی را که برای قسمت داخلی ساختمان محفظه ی آثار بین المللی و حدائق مشرف به آن لازم بود سفارش فرمایند. لندن را هیکل مبارک به این لحاظ انتخاب فرمودند که مرکز بین المللی است و مصنوعات هر کشوری را در آنجا شاید بتوان به قیمتی ارزانتر از هر کشور دیگر دنیا تهیه نمود. نظر مبارک این بود که چند روزی در لندن اقامت فرموده بعد به حیفا حرکت فرمایند و همانطور که عادت و روش همیشگی مبارک بود در خارج از حیفا با هیچ فرد بهائی تماس و ارتباطی نداشتند. روحیه خانم به نامه های مبارک رسیدگی نموده دستورات مبارکه را طبق معمول انجام می داد.

بعد از ظهر روز یکشنبه ۲۷ اکتبر حضرت شوقی ربانی به روحیه خانم فرمودند که بندهای انگشتان مبارک متألم است. روحیه خانم سؤال نمود آیا هیکل مبارک درد دیگری هم احساس می فرمایند. فرمودند خیر فقط انگشتها درد می کند و منقبض شده است و

بعد اضافه فرمودند "من خیلی خسته ام خیلی خسته ام" از هیکل اطهر استدعا شد که استراحت بفرمایند و اگر میل ندارند به رختخواب تشریف ببرند، اقلاً آرام و راحت باشند چه که احتمال می رفت به کسالت آنفولانزا که در اروپا و فی الواقع همه دنیا در حال شیوع بود مبتلا گردند. (خود روحیه خانم از عصر پنج شنبه در اثر عارضه تب بستری شده بود).

آن شب هیکل مبارک تب داشتند و روز بعد به سی و نه درجه رسید. روحیه خانم موفق به یافتن طبیب حاذقی گردید که جانشین طبیب معروف و متقاعد مقیم هارلی استریت بود. به این دکتر مراجعه شد و فوراً برای حضرت ولی محبوب نسخه دوائی داد و سر شب هم که از کار مریضخانه فارغ شده بود به عیادت هیکل مبارک آمد و هیکل اطهر را از لحاظ قلب و سینه و حرارت بدن و نبض و غیره به دقت معاینه نمود و اظهار داشت که هم حضرت ولی امرالله و هم روحیه خانم مبتلا به آنفولانزا آسیایی شده اند ولی کسالت حضرت ولی محبوب امرالله شدیدتر است.

فشار دائم کار و احزان و متاعبی که بر آن حضرت وارد می آمد موجب عارضه فشار خون زیادی شده بود که سالها به آن مبتلا بودند و این کیفیت را گاهی از اوقات شخصا برای اعضای هیئت بین المللی بهائی حکایت می فرمودند ولی هیکل مبارک مزاجا چنان قوی و سالم بودند، چنان قوه تحمل و نشاط عظیم از وجود مبارک ظاهر می شد که به اشکال ممکن بود آن حضرت را به مواظبت از وجود مبارک وادار نمود. با این وصف در ده سال اخیر تحت نظر یک طبیب حاذق قرار داشتند که لااقل در هر سال دو بار آن حضرت را معاینه می کرد و قبول فرموده بودند بعضی معالجات مخصوص را که برای صحت عمومی هیکل اطهر نافع و جهت تخفیف فشار خون مفید بود به کار بندند.

طبیب اغلب سفارش می کرد پس از مراجعت به حیفا از کار زیاد خودداری فرموده بیشتر به مراقبت صحت وجود مبارک و استراحت پردازند ولی دکتر از جریان زندگی حضرت ولی امرالله در حیفا و نوع وظائف و مسئولیتهایی که بر عهده داشتند بی اطلاع بود و نمی دانست که مثلاً برای اتمام کارهای جاری، آن حضرت مجبورند روزانه بین سه تا هشت ساعت نامه ها و راپرتها و جرائد و امثال آنها ملاحظه فرمایند و با وجود این از صبح زود بیدار و دائماً مشغول کار بودند بیشتر بعد از ظهرها و شبها بایستی قریب چهار ساعت وقت مبارک را با آنچه در قوه و قدرت داشتند صرف ملاقات زائرین شرقی و غربی نمایند و همچنین طبیب نمی دانست که آن حضرت گاه در هواهای مختلف مدت چند ساعت سرپا ایستاده برای پیشرفت کارهائیکه در فوق جبل کرمل و یا بهجی طرح فرموده بودند نظارت فرمایند و دستورات صادر نمایند و هرگاه بر اثر پیش آمدی حزن شدید به وجود مبارک دست میداد، قادر به تناول غذا نبوده و در فاصله چند روز مقدار نسبتاً زیادی از وزن مبارک کم می شد.

قریب شش هفته قبل از صعود حضرت ولی امرالله از طرف دکتر مخصوص مورد معاینه واقع گردیده و معلوم شد که وجود مبارک در کمال صحت و فشار خون نسبت به چند سال اخیر کمتر است. در لندن نیز طبیبی که از هیکل مبارک مواظبت می کرد پس از امتحان فشار خون مبارک آن را رضایت بخش دانسته تشخیص داد که فشار خون زیاد نیست. در طی هفته ایکه حضرت ولی امرالله کسالت داشتند و البته چند مرتبه دیگر در هفته های قبل از آن هیکل مبارک از عدم اشتها شکایت فرموده و می فرمودند "نمی دانم چه شده که هیچ اشتها ندارم اگر بیست و چهار ساعت هم غذا نخورم باز به هیچوجه اشتها ندارم اکنون چند هفته است که اینطور است این همان چیزی است که برای حضرت بهاءالله پس از صعود نوابه خانم پیش آمد که اشتهای مبارک را از دست دادند."

روز سه شنبه حال روحیه خانم به طوری خوب شد که دکتر اجازه داد برای امر مهمی به خارج بروند و چون متعاقب آنفولانزا ایشان به ذات الریه مبتلا شده بودند، دکتر پس از آنکه از عیادت حضرت ولی محبوب امرالله فارغ شد به پرسش حال روحیه خانم می پرداخت و روحیه خانم به طور دقیق از نظریه دکتر نسبت به وضع مزاجی حضرت شوقی افندی مستحضر گردیدند. همان روز پست سنگین رسید و چون هنوز عارضه تب هیکل مبارک زیاد بود، روحیه خانم موفق شد وجود مبارک را از ملاحظه عرائض مانع شود ولی صبح روز بعد هیکل مبارک مرسولات پستی را طلبیده اصرار فرمودند که شخصا حسب المعمول آنها را ملاحظه فرمایند. در این هفته آخر حیات مبارک، تلگرافهای زیادی رسیده و از طرف ولی محبوب امرالله جواب صادر شده. چنانچه در اواخر هفته به روحیه خانم فرمودند *"یا متوجه بودید که این هفته را تمام ما کار کردیم؟"*

هیکل مبارک میل داشتند که زودتر لندن را ترک گفته طبق نقشه اولیه به حیفا مراجعت فرمایند و لکن دکتر جداً مانع شده صریحاً عرض کرد که اگر میل دارند دکتر دیگر را احضار فرمایند ولی مادام که معالجه به عهده اوست رضایت به عزیمت هیکل مبارک نمی دهد مگر اینکه یک هفته از قطع تب مبارک بگذرد و حضرت ولی امرالله نیز قبول فرمودند.

دکتر نسبت به حضرت ولی امرالله توجه و دقت زیادی مرعی می داشت. هرروز که به عیادت مبارک می آمد بر خلاف بعضی از اطباء هیچ عجله و شتاب به خرج نمی داد بلکه نزد حضرت شوقی افندی می نشست و هیکل مبارک را کاملاً معاینه میکرد و معمولاً نیم ساعتی می ماند و یک شب هم مدت یک ساعت با وجود مبارک به صحبت پرداخت.

هر وقت که می آمد میدید که حضرت شوقی افندی در رخت خواب نشسته اند در حالیکه اوراق زیادی در اطراف و کیف دستی مبارک در پهلوی وجود مبارک قرار دارد و مشغول مطالعه هستند. یک شب هم به طور خصوصی از روحیه خانم سؤال نمود که کار هیکل مبارک چیست، روحیه خانم جواب دادند که هیکل اطهر رئیس دینی هستند و مسئولیتشان بسیار شدید است. معلوم بود که دکتر وجود مبارک را دوست می دارد و پس از سه چهار روز به عیادت وجود مبارک آمده بود، وقتی از اطاق خارج میشد به روحیه خانم اظهار داشت امشب تبسم می فرمودند. آن تبسم زیبا در او نیز اثر کرده بود. در آن روز جمعه دکتر به حضرت ولی امرالله عرض کرده بود برای آنکه در وضع خود تغییری دهند و قوای از دست رفته را بازیابند می توانند از بستر برخاسته در صندلی راحت جلوس فرمایند اما حضرت شوقی افندی قبول نفرموده همانطور نشسته در رخت خواب کار می کردند و گاه به گاه استراحت می فرمودند معذک حضرت ولی امرالله در تمام دوران کسالت برای شستشوی و برداشتن اوراق از روی میز و امور دیگر همواره از رخت خواب بر می خواستند. هیچ گاه نشد که کسالت مبارک طوری شدید باشد که نتوانند از بستر خارج شوند حتی ایامی که تب شدید بود.

صبح شنبه حضرت ولی محبوب از روحیه خانم خواستند میز بزرگی در اطاقشان گذاشته شود به طوری که بتوان نقشه دنیا را که همیشه مطالعه می فرمودند بر روی آن گسترد. زیرا هیکل مبارک یکی از آن نقشه های زیبایی را که معمولاً طرح می فرمودند تهیه کرده بودند که پیشرفت امرالله روی آن نمایان بود و آنرا مرحله وسطای نقشه ده ساله مهاجرت نامیدند و به عبارت دیگر معرف ترقیات حاصله و فتوحات مکتسبه در مدت پنج سال بود. قبلاً مقدار زیادی روی آن نقشه عمل فرموده بودند و از عجایب تصادفات اینکه اولین دفعه و آخرین دفعه که روی این نقشه کار می کردند در مواقع کسالت مبارک بود و شاهد صادق بر اینکه حیات و قوای مبارک در راه انشاء و اجرای نقشه ده ساله جهاد جهانی نثار می گردید. حضرت ولی امرالله قریب دو ماه پیش

از صعود گرفتار سرماخوردگی شده و در شب اول تب عارض شد ولی روز بعد تب قطع گردید و قرار بود در بستر مانده استراحت فرمایند. آن روز بود که برای اولین دفعه مدت ده ساعت روی این نقشه کار کردند و بعد در روز شنبه دوم نوامبر بود که برای آخرین بار به اكمال آن پرداختند. به روحیه خانم فرمودند میل دارند به کمک ایشان ارقام را مورد دقت قرار دهند و فرمودند که با اضافه کردن بعضی تفصیلات دیگر و حصول اطمینان از اینکه آنچه مرقوم گردیده با فهرست های مختلفه مطابقت دارد. کار نقشه مذکور تمام است و روحیه خانم در صدد انصراف خاطر مبارک برآمده استدعا کردند از مبادرت به کار خودداری فرمایند و اظهار داشتند همینکه در فاصله چند روز بنیه هیكل مبارک تقویت یابد ممکن است مجدداً به تکمیل آن اقدام فرمایند ولی فرمودند "خیر من باید آن را تمام کنم زیرا فکر مرا ناراحت کرده و جز مقابله چیز دیگری باقی نمانده است. یکی دو اسم دیگر هم با پست امروز رسیده که باید به آن اضافه شود و آن را تمام کنم"

کمی بعد از ظهر قریب سه ساعت جلو میز ایستاده مشغول کار بودند. میز مستور از انواع مداد و جزوات و اوراقی بود که فهرست السنه و قبایل و اقالیم و مشارق الاذکار و حضائر قدس و امور خاتمه یافته و کارهای در جریان و همچنین مقدار زیادی از اطلاعات و مدارک دیگر متضمن بود که حضرت ولی امرالله تنظیم فرموده بودند. یک مرتبه ضمن اینکه روحیه خانم به کمک حضرت ولی امرالله مشغول مقابله و جمع بندی فهرستها و احصائیه بودند، این جمله را که یک روز در ظرف یک سال اخیر فرموده بودند تکرار فرمودند "این کار مرا از بین می برد چگونه ممکن است به آن ادامه دهم باید آن را رها کنم خیلی زیاد است ببینید عدد نقاطی که باید ثبت نمایم چه قدر زیاد است و چه قدر باید در این امر دقیق باشم."

آن روز حضرت ولی محبوب پس از فراغت از کار نقشه خسته به نظر می رسیدند لهذا بر تخت خواب برگشته در آنجا به قرائت راپرت های متعددی که رسیده بود ادامه دادند. در موقع ناهار به یک لقمه قناعت فرمودند و هنگام شب به کلی از تناول غذا امتناع نمودند. در آن شب طرز صحبت مبارک حاکی از افسردگی زیاد بود. برای مشاغل زمستانی مبارک در حیفا نقشه های عدیده طرح فرموده و به کرات این طرح ها را با روحیه خانم در میان گذاشته بودند و بعضی اموری را که در جبل کرمل در قسمت بالای حدائق دارالاثار باید صورت گیرد برای روحیه خانم شرح می دادند. از جمله اینکه چگونه دارالاثار بین المللی را در نظر داشتند با اثاثیه که سفارش فرموده بودند تزیین نمایند و دیگر اینکه پس از ورود به حیفا اولین اقدامی که خواهند فرمود عزیمت به بهجی و دستور انهدام عماراتی خواهد بود که سنوات متمادیه مسکن ناقضین میثاق حضرت بهاءالله یعنی همان ناقضینی که مورث آنهمه آلام و احزان حضرت عبدالبهاء شدند و نیز درباره اینکه سنگ و تراب خرابه های این خانه ها را به چه مصرف خواهند رسانید، صحبت فرمودند و نظریه مبارک را برای اتساع حدائق بهجی بیان می فرمودند اگرچه طی شهر اخیر مکرر هیكل مبارک درباره اجرای این نقشه ها با نشاط کامل بیاناتی فرموده بودند ولی در آن شب به روحیه خانم فرمودند "کیست که بتواند مراجعت کرده همه این کارها را انجام دهد برای من دیگر قوه باقی نمانده من مانند نی شکسته ای هستم و دیگر کاری از من ساخته نیست و بنیه ای از برای من باقی نمانده که بتوانم ادامه دهم وقتی مراجعت کنیم کیست که دیگر بالای جبل کرمل برود و نقشه ها را اجرا کند و ساعت ها سر پا ایستاده نظارت نماید من که دیگر از عهده برنمی آیم تخریب آن عمارات بهجی را شروع نخواهم نمود همان طور بماند تا ببینیم حال من چه می شود و همچنین تزیین داخل دارالاثار در این زمستان اقدام نخواهم نمود یک سال دیگر هم بماند تا تمام اشیاء لوازم فراهم شود فقط به ملاقات زائرین اکتفا کرده در حجره خویش خواهم ماند و استراحت خواهم کرد و به بعضی کارهای ضروری خواهم پرداخت حتی تلگرافها را هم برای تهیه مواد از جسی نخواهم گرفت و تمام قبوض را بر خلاف

معمول سنوات متوالیه دیگر نگاه خواهم داشت. جسی همان طور که در تابستان این امور را انجام داده در زمستان هم ادامه خواهد داد من خیلی خسته هستم."

هیكل مبارک بسیار غمگین و افسرده بودند و مدت مدیدی از این قبیل بیانات می فرمودند هر چند این اولیه دفعه نبود که روحیه خانم به این لحن بیانات را می شنید ولی این بار چنان با حرارت و تأثیر و شدت به تفصیل بیان فرمودند که نظیر آن را قبلاً استماع نفرموده بود. به طوری که کاملاً خاطر روحیه خانم پریشان و مضطرب و مشوش گردید. شب هنگام همین که دکتر آمد از وضع مزاجی حضرت ولی امرالله اظهار رضایت کرد و گفت صبح سه شنبه قطعاً می توانند عزیمت فرمایند و هرگاه میل داشته باشند ممکن است بیرون تشریف برده و هوای تازه استنشاق فرمایند و همچنین به حضرت ولی امرالله عرض کرد به قراریکه از رادیو شنیده در آن هفته بیش از دویست نفر بر اثر آنفولانزا درگذشته اند و کمی هیكل مبارک در این باب با او صحبت فرمودند. در آن شب وقتی دکتر پس از مدتی توقف بیرون رفت، حضرت ولی امرالله فرمودند "خیلی او را دوست دارم چون شخص نیک و طبیب خوبی است"

روز دیگر حضرت ولی امرالله ذیل مکاتیب انگلیسی را که به دستور مبارک نوشته شده بود به خط مبارک مزین فرموده و به امور دیگر نیز پرداختند و ضمناً به روحیه خانم دستوراتی دیکته فرمودند که با پست ارسال گردد و فرمودند بعد از ظهر آن روز روحیه خانم دو نامه دیگر بنویسند. هیكل مبارک مایل نبودند از بستر برخیزند و اراده فرمودند که در اطاق بمانند و در آنجا بیشتر وقت خود را صرف قرائت اوراق یا رسیدگی به مطالب دیگر روی میز می فرمودند.

پس از آن، نامه هایی را که روحیه خانم تهیه کرده بود مرور فرموده در ذیل یکی از آنها به دست خط مبارک شرحی اضافه فرمودند. یکی از راپرتهای واصله حاوی مطلبی بود که باعث کدورت شدید هیكل مبارک شد و در آن خصوص با روحیه خانم گفتگو فرمودند و همچنین در چند روز اخیر بر اثر وصول بعضی اخبار از عملیات سوء و فتنه و فتن ناقضین عهد و میثاق، حزن شدید بر هیكل اطهر مستولی شده بود که مکرر به آن اشاره فرمودند. این قبیل امور همواره مورث کدورت خاطر انور بود.

چون یکشنبه روز تعطیل و استراحت دکتر بود، یوم پیش به او فرمودند که تصور نمی رود آمدن وی ضرورتی داشته باشد معذک در شب آن روز دکتر تلفن کرد و از حال مبارک جو یا شد و اظهار داشت اگر لازم باشد خواهم آمد. روحیه خانم که در کنار بستر مبارک با تلفن صحبت می کرد پیام دکتر را به هیكل مبارک معروض داشت، فرمودند حالم بهتر است آمدن دکتر ضرورت ندارد و قرار شد برای آخرین بار فردا بعد از ظهر به عیادت مبارک بیاید. روحیه خانم در اطاق مبارک نشسته و مدتی با هیكل اطهر در اطراف امور جاریه صحبت می کردند. ساعت نه و نیم روحیه خانم چون یقین داشت هیكل مبارک خسته هستند سؤال کرد آیا میل ندارند استراحت فرمایند. حضرت ولی امرالله پرسیدند چه ساعتی است و چون عرض شد ساعت نه و نیم است فرمودند "هنوز زود است اگر حالا بخوابم زود بیدار شده دیگر خوابم نخواهد برد قدری بیشتر بمانید و صحبت کنید" در حدود ساعت ده روحیه خانم مجدداً سؤال کرد آیا هیكل مبارک میل ندارند استراحت فرمایند و این بار فرمودند بلی و لهذا روحیه خانم جزئی گاهایی که برای آسایش هیكل مبارک لازم بود انجام داده و پس از عرض شب بخیر و استدعای اینکه در صورت احتیاج ایشان را صدا بزنند اطاق مبارک را ترک گفت.

در شب یکشنبه و دوشنبه روحیه خانم خوب به خواب نرفته در نیمه های شب ساعت‌های متوالی بیدار ماندند. روحیه خانم اندک تصویری به خاطرشان بر آنچه وارد شد خطوط نمود و اگر چنین احتمالی داده شده صحیح نیست همین قدر بود که راحت نخوابیدند و دل‌تنگ و محزون بودند. صبح روز دوشنبه چهارم نوامبر روحیه خانم به سوب اطاق حضرت ولی امرالله رفته آهسته در زدند و وقتی جوابی نشنیدند داخل شده پرده ها کشیده و روشنایی سپیده دم به درون اطاق تابیده بود، مشاهده نمود که حضرت ولی امرالله بر پهلوئی چی آرمیده اند و وجه مبارک به سوی او ناظر است در حالیکه دست چپ مبارک بر شانه ی راست نهاده شده و دست راست به وضع بسیار راحت و آسوده ای بر دست چپ قرار گرفته است چشم های مبارک تقریباً بار بود به طوریکه روحیه خانم تصور نمود هیکل مبارک در حال نیمه بیدارند یعنی حالتی که شخص خواب بیدار می شود و در بستر راحت به فکر کار روز بیفتند.

روحیه خانم سؤال نمود آیا هیکل مبارک خوب استراحت فرموده اند و حالشان بهتر است؟ و چون حرکتی از وجود مبارک ندید و جوابی نشنید و ملاحظه نمود که به طور غیر عادی ساکت و بی حرکت اند عالمی احزان و دهشت و هراس برایشان مستولی گشت به طرف هیکل اطهر خم شده دست مبارک را در دست گرفت. بدن مبارک کاملاً سرد و بی حرکت بود چون پنجره هنوز بسته و اطاق هم بسیار سرد بود. معلوم می شد هیکل مبارک چند ساعتی پیش صعود فرموده بودند. در چنان حال ناگوار روحیه خانم در ظرف دو دقیقه با تلفن با طبیب حضرت ولی امرالله در بیمارستان تماس گرفت و به وی خبر داد که زهی افسوس چنین به نظر می رسد هیکل مبارک صعود فرموده اند و تمنی کرد فوراً باید شاید هنوز بتوان کاری کرد. دکتر به فوریت آمد و برای آرامش خاطر روحیه خانم داروی مقوی قلب به هیکل مبارک تزریق نمود و قلب مبارک را ماساژ داد. اما البته این عمل به هیچ وجه فایده ای در بر نداشت. چند دقیقه بعد دکتر دیگری رسید و تأیید کرد که کار از کار گذشته معاینه طبی علت صعود مبارک را انعقاد خون در عروق شعریه اعلام می نمود. دیگر هیچ چیز در عالم نمی توانست وجود مبارک را در قید حیات نگاه دارد. اگر بهترین اطباء هم بر بالین مبارک حاضر بودند نمی توانستند از صعود مبارک که در اثر دخول بغتی لخته خون در یکی از شرائین قلب واقع شده جلوگیری نمایند.

یاران عزیز با آنکه دل شکسته و افسرده و یتیم شده اند باید شاکر باشند که حضرت شوقی افندی محبوب ما امانت مقدس و محبوب عزیزی که حضرت عبدالبهاء به ما سپرده بودند بدون هیچ الم و ناخوشی صعود فرمودند. در واقع از وضع مبارک و حالت چشمان هیکل اطهر آن حضرت پیدا بود که حتی اعضاء بدن دچار انقباض نشده. چشمان مبارک با آنکه باز بود حالت غیر عادی نشان نمی داد. گویند چنین خاتمه حیاتی نصیب خاصان و برگزیدگان است.

روحیه خانم که خود در آن موقع غرق دریای احزان و دیوانه و بی قرار بود وظیفه داشت فکری بیندیشد چگونه خبر این واقعه مؤلمه و مصیبت جانگداز را به اطلاع احبا برساند. در این حال به فکر دو تن از ایادی امرالله افتادند که اخیراً در انگلستان بر وفق آخرین پیام مبارک حضرت ولی امرالله به این مرتبه اسنی ارتقاء یافته بودند. ابتدا به حسن بالیوزی که از افنان و منسوبین دور مبارک بود مراجعه کردند. قریب یک ساعت بعد بالیوزی نزد روحیه خانم آمده و به جان فرایی تلفن کرد. ایشان اطلاع دادند آرامش و سکوت خود را حفظ نموده هرچه زودتر خود را برسانند. سپس ایشان به وسیله تلفن با ایادی امرالله یوگو جیاکاری در رم ارتباط حاصل شد. به ایشان اطلاع دادند با اولین طیاره عازم لندن خواهند شد و همان شب در حدود ساعت هشت وارد شدند با ایادی امرالله لروس ایواس در حیفا نیز سعی در ارتباط تلفنی به عمل آمد و در اوائل غروب ارتباط حاصل گردید. بعد از ظهر همان روز

روحیه خانم تلگراف ذیل را به حیفا مخابره نمودند. "حضرت ولی امرالله به وضع مخطری به عارضه آنفلوآنزای آسیایی مبتلی گردیده اند به لروی بگویند محافل ملیه را مطلع نمایند به یاران اطلاع دهند با دعا و مناجات عون و صون الهی را جهت محافظه امرالله مسئلت نمایند."

روحیه خانم تاب آن را نداشتند. ضربه جانگدازی را که خود تحمل نموده و ناچار با سه ایادی دیگر امرالله در میان گذارده بودند نصیب سایر احبا الهی شود. از این جهت پیام فوق را مخابره نمودند به امید آنکه مقدمه ای برای عاشقان دلداده حضرت ولی امرالله و احبای رنجور و پیر و نحیف فراهم شود و مهیای استماع خبر صعود مبارک گردند. با وجود کوششی که به عمل آمد تا ثقل این واقعه جانگداز بغتتا بر احبای الهی وارد نشود تلگراف اول روحیه خانم قبل از مکالمه تلفنی به واصل شد و خبر این مصیبت مؤلمه به وسیله ی رادیو به بسیاری از احبا در نقاط مختلف دنیا رسیده بود. بعدا همان روز تلگراف دیگری به حیفا مخابره و طی آن تقاضا شد پیام را به کلیه محافل ملیه ابلاغ نمایند زیرا روحیه خانم بر این عقیده بودند که خبر صعود مبارک بایستی رسماً از مرکز جهانی امرالله اعلان گردد. متن آن پیام چنین بود: "حضرت شوقی افندی محبوب قلوب احبا و امانت مقدسی که از طرف حضرت عبدالبهاء به یاران الهی سپرده شده بود به عارضه آنفلوآنزای آسیایی بر اثر حمله بغتی قلبی در حالت خواب صعود فرمودند. به یاران تأکید نمائید با استقامت قائم و به مؤسسه ایادی امرالله که در ظل عنایت مبارک پرورش و اخیراً از طرف ولی محبوب موکدا تقویت و تحکیم یافته تمسک جویند. تنها وحدت قلوب و وحدت مقصد و منظور می تواند به طور شایسته بر وفاداری تمام محافل ملیه و یاران الهی نسبت به حضرت ولی امرالله که تمامی حیات خود را فدای خدمت به امرالله فرموده شهادت دهد. روحیه"

مراسم و عادات در غرب غیر از عادات و مراسم در شرق است. صعود حضرت ولی محبوب امرالله در شهر عظیمی مانند لندن مواجه با مسائل مشکلات چند بود. به مستحفظ عرش مبارک از طرف روحیه خانم دستورات بسیار دقیق داده شده و تفهیم گردیده بود که در دیانت بهائی مومیائی معمول نیست و برای حفظ جسد هیچگونه تزریقی نباید بشود و احدی اجازه ندارد در صدد تغسیل برآید. بهائیان طبق احکام دیانت خویش عمل خواهند نمود و مستحفظ مزبور به خوبی مطلب را درک کرد زیرا لندن یک مرکز جهانی است که تابعین ادیان مختلف بر حسب عقاید دین خود در آن زیست نموده و در همانجا بدرد حیات می گویند. یاران باید متوجه باشند که در همه مراسمی که پس از صعود حضرت ولی محبوب امرالله به عمل آمده مراعات احکام کتاب اقدس که خود هیکل مبارک به کرات تنفیذ آن را تأکید و دائماً مراعات می فرمودند فرض و لازم بود، اجرا گردد. نظر به وسعت لندن و وضع آرامگاه های مناسب که تنها در حومه و اطراف لندن قرار دارند این تشویش خاطر را دائماً به خاطر می آورد که مبدا حمل عرش مطهر بیش از یک ساعت به طول انجامد. میل و آرزوی هر چهار نفر ایادی امرالله که از همان روز صعود مبارک مسئول رتق و فتق کلیه اموری بودند که متوالیا در آن فرصت کم عرض اندام می نمود براین بود که عرش مبارک به حظیره القدس ملی انتقال یابد تا قبل از انجام مراسم تشییع احبا بتوانند در آن محل اجتماع کرده به دعا و مناجات پردازند و لکن پس از مطالعه و تحقیق معلوم شد که حمل عرش مبارک از محلی که صعود واقع شده تا حظیره القدس ملی و اعاده آن از همان خط سیر به طرف آرامگاه بیش از یک ساعت طول می کشد لذا از اجرای این نقشه صرف نظر شد.

صبح روز سه شنبه با آدلبرت مولشلگل ایادی امرالله به وسیله تلفن ارتباط حاصل گردید زیرا روحیه خانم معتقد بودند که چون ایشان طبیب اند و از ایادی منتخب حضرت ولی امرالله و بسیار روحانی نه تنها قادر به تحمل غم و اندوهی خواهند بود که طبعا در سبیل ایفای آخرین وظیفه و خدمت خویش به ذات مقدس یعنی تغسیل عرش مطهر بر ایشان وارد می شود بلکه وظیفه

را با روح فداکاری و تبتل و خضوعی که لازمه چنین موقع مقدسی است، انجام خواهد داد. دکتر مولشلگل بلا درنگ و با کمال امتنان این افتخار عظیم را پذیرفته به معیت هرمان گروسمن ایادی دیگر امرالله در آلمان شب همان روز به حظیره القدس لندن وارد شدند. سپس تصمیم گرفته شد که چون احکام دیانتی بهائی مومیائی اجساد را جاز نمی دانند. تشییع عرش مبارک هر چه زودتر و مرجحاً یوم جمعه به عمل آید ولکن در نتیجه تحقیق و مشورت معلوم شد که برای انجام تشریفات خرید زمین جهت آرامگاه مبارک و ساختن مرقد مناسب وقت بیشتری لازم است. بنابراینظهر روز شنبه نهم نوامبر برای تشییع عرش مطهر در نظر گرفته شد و تلگراف ذیل از لندن به کلیه محافل روحانیه ملیه مخابره گردید: "محبوب قلوب عموم احبا ولی عزیز امرالله دیروز متعاقب آنفولانزای آسیایی در نهایت آرامش صعود فرمودند از ایادی امرالله و محافل ملی و هیئت های معاونت رجا دارم احبا را در پناه خود گیرند و آنان را در مواجهه با این امتحان جانگداز عظیم یاری نمایند. مراسم تشییع روز شنبه در لندن به عمل خواهد آمد از حضرات ایادی و اعضاء محافل ملیه و هیئت های معاونت دعوت می شود حضور یابند. هر خبر مطبوعاتی باید مشعر بر این باشد که ایادی امرالله به زودی در حیفا اجتماع نموده و در مورد نقشه های آینده، عالم بهائی را مطلع خواهند ساخت. تأکید می شود که محافل یاد بود روز شنبه منعقد گردد. روحیه"

کسانی که متصدی فراهم آوردن ترتیبات شایسته ای برای انجام مراسم تدفین عرش مبارک حضرت ولی امرالله بودند در بادی امر به فکر افتادند که قطعه زمین مخصوصی برای این منظور به دست آورند ولکن انجان آن ممکن و میسر نگردید. توضیح آنکه قبلاً تعیین وقت شده بود که جان فرایی به وزارت کشور رفته در این باب مذاکره نماید ولی به زودی معلوم شد این کار عملی نیست زیرا برای استفاده از زمین های نزدیک لندن جهت آرامگاه موانع قانونی وجود داشت. روز سه شنبه بعد از ظهر روحیه خانم به اتفاق حسن بالیوزی و یوگو جیاکاری به بعضی آرامگاه ها که بیش از یک ساعت از لندن فاصله نداشت رفتند تا در صورت امکان محلی را برای استقرار عرش مبارک انتخاب کنند. در آن روز باران می بارید و در اولین آرامگاهی که وارد شدند فقط یک قطعه زمینی وجود داشت که وافی به منظور نبود و در مقابل مقبره ای جسیم که متعلق به یک خانواده اشرافی انگلیس بود و خوش منظر نمی نمود، واقع شده بود و در عین حال قیمت آن هم بسیار گران بود و به علاوه خیلی نزدیک درب ورودی قرار داشت. هر چند این محل در انظار دیگران مهم شمرده می شد ولی به عقیده ایادی امر که حضور داشتند مناسب نبود. شایستگی چنین مقامی را نداشت در این موقع قلوب ایادی امر قرین احزان بود که مبدا موفق به یافتن محل مناسب برای ولی عزیز و محبوب خود نگردند ولکن خداوند نقشه های دیگر داشت زیرا در موقع غروب آفتاب در حالیکه برای دیدن دومین آرامگاه با اتومبیل رفته بودند به محل زیبا و آرامی داخل شدند که بر تپه ای قرار داشت و اطراف آنرا مزارع سرسبز فراگرفته بود و پرندگان بر شاخه های درخت به نغمه ساری مشغول بودند این محل از هر حیث با محیط مادی و پر تظاهر و تجمل اولی فرق بسیار داشت. متصدی آرامگاه ایادی امر را برای دیدم بهتر قطعه زمینی که در مرتفع ترین محل در مرکز آن آرامگاه واقع است، هدایت کرد. این قطعه زمین کنار یکی از جاده ها واقع و محاط به درخت تنومند می باشد که اشجار بر آن سایه افکنده و در نزدیکی محل بیشه های دلپذیر آرامی وجود دارد که لانه و آشیانه طیور شکور در فصل بهار می باشد و مساحت آن بیش از سی متر مربع است. روحیه خانم ترتیبات خرید فوری آنرا فراهم نمودند و دستور داده شد محل استقرار عرش مبارک را حفر نموده از عمق معتابهی محکم بنا بنمایند. سپس حضرات ایادی به متصدی آرامگاه مراجعه کردند تا صندوق مناسبی برای عرش مقدس ولی محبوب انتخاب کنند و پس از مشورت بسیار تصمیم گرفته شد نظر به مقتضیات حال و استقبال بهتر طریق آنست صندوقی از سرب تهیه شود تا بتوان محکم آن را بسته در صندوق ظریف دیگری از برنز قرار داد و این صندوق هم از هر جهت مجلل و ذیقیمت و با دوام باشد. به این طریق ایادی امر اطمینان

حاصل نمودند که مستقبل ایام همین که سرعت وسائل نقل به درجه ای برسد که بتوان فاصله لندن و حیفا را که در یک ساعت طی نمود ممکن خواهد بود، عرش مقدس حضرت ولی امرالله را به ارض اقدس انتقال داد.

شب چهارشنبه خانم امیلیا کالینز ایادی امرالله که روز یکشنبه با جدیت و کوشش خاصی خود را به حیفا رسانده بود تا در موقع مراجعت حضرت ولی امرالله از هیکل اطهر استقبال نمایند، به لندن وارد شدند. در آن موقع که روحیه خانم احتیاج شدید به مهر و محبت مادرانه داشتند در مصائب ایشان شریک شدند. در این حین ایادی امر اروپا عموماً در لندن مجتمع بودند. روز چهارشنبه محفل روحانی ملی بهائیان جزائر بریتانیا خیر جانگداز صعود مبارک را به اطلاع همه یاران رسانید و از آنها دعوت کرد که از لحاظ عضویت جامعه ای که این فاجعه مؤلمه در محیط آنان واقع شده در مراسم تشییع حضرت ولی امر محبوب که در آن سرزمین صورت گرفته حضور یابند. آنروز بعد از ظهر روحیه خانم به اتفاق امیلیا کالینز به آرامگاه رفته با مؤسسه گل فروش که در مجاورت آن واقع بود برای تزیین صحن سالن اجتماع و تهیه تاج گلی برای روی صندوق عرش مطهر ترتیبات لازمه را دادند. روز پنجشنبه ساعت ۲ بعد از ظهر روحیه خانم و آدلبرت مولشلگل به محلی که عرش مبارک در آنجا قرار داشت و جسد مطهر را بایستی غسل داده ماء طهور را به نفحات آن تن مقدس معطر نمایند، حرکت نمودند. روحیه خانم نه یارد از بهترین و لطیف ترین حریر سفید ابریشمی با دوام و نه یارد دیگر ارچه نسبتاً نازک تر از برای ثوب اول مبارک و همچنین چند عدد حوله و پارچه و صابون را که برای غسل جسد مطهر قبلاً ایتیاغ نموده بودند به دکتر مولشلگل تسلیم کرده ثوب دوم را نزد خود نگاهداشته در اطاق دیگر به انتظار نشستند تا آنکه دکتر مولشلگل جسد مبارک را غسل داده ثوب اول را به قامت مبارک پوشانند. سپس عطر گلی را که حضرت ولی امرالله شخصاً به یوگو جیاگری عنایت فرموده بودند و ایشان نصف آن شیشه را با خود از ایتالیا همراه آورده بود نثار عرش مطهر نموده به این ترتیب متجاوز از یک ساعت و نیم گذشتا تا آدلبرت مولشلگل نزد روحیه خانم آمده اطلاع دادند که وظیفه مقدس خود را به انجام رسانیده اند. در این مقام بهتر آنست احساساتی را که در آن موقع به آدلبرت ملشلگل دست داده با عباراتی که خود ایشان بعداً به روحیه خانم نوشته اند نقل کنیم:

در آن ساعت حالتی بدیع و عجیب به من دست داد که حتی پس از چند روز هنوز هم قادر نیستم کیفیت آن را بیان نمایم. همین قدر می توانم بگویم احساس نمودم یک دنیا عشق و محبت و معرفت مرا از هر جهت احاطه نموده. در آن اطاق که طبعاً به چشم مردم دنیا بین به نحو دیگر جلوه می نمود قوه عظیم روحانی نباضی در جریان بود که نظیر آنرا در طول عمر خود فقط در اعتاب مقدسه مشاهده نموده بودم. اولین احساسی که از برای من دست داد ملاحظه این کیفیت بود که از طرفی هیکل جسمانی حضرت ولی امرالله از ابصار متواری گشته و از طرف دیگر جلال و جبروت و عظمت در سیما و جمال مبارک آن مولای محبوب ظاهر و عیان بود که حکایت از تجلی و انعکاس فتح و ظفر و سرور و انبساط جهان باقی بر عالم فانی می نمود. دومین احساس من در حالیکه با دعا و تفکر به دقت به اجرای وظیفه محوله مشغول بود این بود که باید در سبیل خدمت به عتبه ی الهیه با جدیت تام به این نحو قیام نمایم و تمامی نوع بشر هزار سال همت و فداکاری نمایند تا ملکوت الله در اطض مستقر گردد. سومین فکر من در حالیکه یکایک اعضاء و جوارح آن هیکل اطهر را غسل داده عطر آگین نمودم متوجه آن مولای محبوب گشته به شکرانه ی الطاف مبارک پرداخته از دستهای مبارک که در سبیل استقرار عهد و پیمان الهی بذل آنهمه سعی و مجاهدت فرمود و به اثر انامل مبارک آثار مقدسه مبارکی باقی گذارد از پاهای مبارکی که برای سعادت ما مشب می نمود از فم اطهری که با ما تکلم می فرمود از رأس مطهری که جهت فوز و فلاح ما تفکر می نمود، سپاس گذاری نمود. شکرانه خضوع خود را تقدیم نمودم و با

تضرع و ابتهاج از حق جل جلاله مسئلت می نمودم در این مدت قلیلی که از عمر من باقی مانده مرا تأیید فرماید بر اثر اقدام ام مولای حنون مشی نمایم و آخرین فکر من متوجه ضعف و عدم لیاقت خود بود چه که احساس می نمودم دستهای ناقابل مرا چه لیاقتی است که بر جبین مقدس مبارک عطر نثار نماید و به موهبتی فائز شود که رویه پیشینیان درباره تلامیذ خویش بوده. حقیقتاً چه فضلی شامل حال مستضعفین عباد بوده و ه مسئولیت عظیمی را حال باید پس از صعود مبارک احساس نمایم که هیکل جسمانی آن مولای محبوب به آن جلال و عظمت از دیده عنصری ما متواری گشته. باری در آن ساعت تاریخی عالمی از فضل و عنایت و لطف و محبت و حکمت و معرفت نهفته بود. سپس روحیه خانم تقاضا کردند ایشان را با ولی امر محبوب تنها گذارند تا برای آخرین بار با محبوب خود وداع نمایند.

حضرت بهاءالله می فرمایند: "قلم در این عرصه قدم نگذارد و مداد جز سواد ثمر نیارد"

و اینکه در آن حال و تودیع اخیر با مولای بی همتای خود بر روحیه چه گذشته بهتر است حجایی کشیده شود اگرچه روحیه خانم بعدها برای احبای عزیز نقل نمودند که: هیکل مبارک ولی امر عزیز ما ملیک عالم کون بودند و چون دارای مقام ولایت مطلقه الهیه بودند مظهر لطف و عظمت و شرافت بوده و حق جل جلاله پایان حیات عنصری مبارک را قرین آرامش فرمود من در حالی که به آن هیکل اطهر نگاه می کردم آنچه به فکرم می رسید این بود که چه قدر هیکل اطهر صبیح و جمیل اند حسن و صباحتی که حکایت از جلال و جمال ملکوتی می نمود و مانند منبع فیض و عنایت و برکت از عالم بالا متواصل و بر آن جمال مبارک ظاهر بود با دست های مبارک مقدسی شبیه به دست های حضرت بهاءالله که به آرامی در پهلوی هیکل مبارک قرار داشت به وضعی که ممکن نبود تصور نمود که آن دستهای نازنین بی جان گشته و با روح از وجه منیرش مفارقت کرده است.

پس از اندک زمانی روحیه خانم از آدلبرت مولشلگل تقاضا کردند به اطاق مراجعت نماید و صندوق مخصوص که با حریر سفید پوشیده شده بود به اطاق آورده شد. روحیه خانم ثوب دوم را در آن مرتب کرده سپس عرش مبارک حضرت ولی امرالله در صندوق گذاشته شد. سراپا وجود مبارک را روحیه خانم با گلهایی که امیلیا کالینز از عتبه مقام اعلی از حیفا آورده بودند مانند فرش مقدس و زمردین که نمونه عشق و محبت بود پوشانده و همچنین ثوب آخر را با کمال ملایمت روی هیکل مبارک کشیدند و به آن طریق سیمای مقدسی که احبا با آنهمه عشق و علاقه به آن می نگرستند برای همیشه از انظار مخفی و مستور گشت در این موقع درب صندوق بسته و یک شال زربفت گلداز بر روی آن گسترده و دسته گلی که روحیه خانم همراه آورده بودند روی آن گذاشته شد.

فردای آن روز حضرات ایادی امرالله که از ایران و اروپا و آفریقا و آمریکا آمده بودند تمام روز را در اطاق مملو از گل به مراقبت و دعا و مناجات در جوار عرش مقدس ولی امر عزیزشان گذرانیدند. شنبه شب روحیه خانم و امیلیا کالینز با اتومبیل به آرامگاه رفته وضع سالن و آرامگاه را ملاحظه نمودند. مؤسسه گل فروشی نیز دستورات را به دقت انجام داده و نهایت سعی را معمول داشته بود محیط زیبایی را که شایسته آن موقع مقدس باشد به وجود آورد. فی الواقع تمام اشخاص غیر بهائی که ناظر و شاهد صعود و مراسم تشییع آن نف مقدس بودند که به طور ناگهانی و غیر معروف در شور آنها رحلت نموده بود از تجلیل و احترامی که نسبت به عرش و طهر ولی عزیز امر الهی در حین انتقال از حیات فانی به آرامگاه ابدی مرعی می شد، بسیار متأثر و متحیر بودند و در اظهار همدردی و معاضدت بر یکدیگر سبقت می گرفتند.

به دستور روحیه خانم در چهار گوشه آرامگاه به یادگار صدها درخت سرو که آن ولی محبوب در زمان حیات خود در اطراف مقامات متبرکه در بهجی و حیفا غرس کرده بودند مؤسسه گل فروشی چهار نهال سرو زیبا نشانیده بود در بالای سالن که متعلق به فرقه مخصوصی نه و مورد استفاده کلیه مذاهب و ادیان می باشد. شاه نشین مملو از گلهای داودی و مینا وجود داشت که از رنگ ارغوانی تند شروع شده و به رنگ بنفش و بنفش کم رنگ و قفائی آراسته و در قسمت بالا به رنگ سفید منتهی می شد و خلقه هایی از گل داودی به رنگ قفائی مانند دو بازوی منبسط در سراسر کتیبه ی که قسمت فوقانی سالن را مزین کرده بود امتداد می یافت و در فوق آن یک سمت دیوار به سمت دیگر تیر چوبی کشیده شده بود که در وسط آن قاب اسم اعظم نصب و در زیر آن صندوق عرش مبارک در یک محفظه کوتاهی که با روپوش مخمل سبز رنگی پوشانیده شده بود در جلوی شاه نشین مملو از گل قرار داشت. رنگ سبز مزین مبارک حضرت محمد بود که هیكل مبارک از لحاظ نسبت به حضرت باب از آن سلاله طاهره محسوب می شوند و حین انتقال به آرامگاه ابدی خویش این رمز سیادت مرعی گردید.

ترتیب نشستن حضار برای روز بعد به این صورت داده شد که ایادیان امرالله در سمت راست و چپ صندوق عرش مبارک قرار گیرند به نحوی که روی آنها به طرف صندوق باشد و چون تعداد صندلی های موجود در سالن بیش از هشتاد نبود یک صد عدد صندلی اضافه نیز تهیه گردید.

شب هنگام کلیه ایادی امرالله که در لندن حضور داشتند و تعداد آنها به سیزده نفر بالغ گشته بود به دور هم جمع شدند تا درباره ی الواح و آیات مخصوصه ای که روز بعد به مناسبت تشییع عرش مبارک باید تلاوت می شد مذاکره نمایند. مقامات دولت اسرائیل دستور داده بودند که کاردار سفارت کبرای اسرائیل در لندن موسوم به آقای گیرشون اولر به نمایندگی از طرف آن دولت در مراسم تشییع جنازه مبارک شرکت نمایند. (در این موقع سفیر کبیر اسرائیل در لندن حضور نداشت قرار بر این بود که اگرچه مصیبت و سوگواری عظیمی در سراسر عالم بهائی برپا گردیده ولی به علت ضیق وقت و کمی جا در سالن آرامگاه مراسم تشییع عرش مبارک کاملاً خصوصی انجام شود ولی ابراز احترام دولت اسرائیل را که به صرافت طبع به نماینده خود دستور حضور در تشییع جنازه مبارک داده بودند نمی شد نادیده گرفت. بنابراین به علت حضور این شخص غیر بهائی در مودر انتخاب آیات مناسب و حرکت عرش مبارک وقت بیشتری به عمل آمد.

نظر به اینکه صندوق عرش مبارک در حدود نیم تن وزن داشت و بیم آن می رفت چنانچه اجازه داده شود احباء به نوبت افتخار حمل آنرا پیدا نمایند احتمالاً از حال تعادل خارج شود و یا بلغزد و از دست رها گردد. بنابراین حاملین مهصوصی انتخاب شدند که وظیفه خود را با کمال متانت و شایستگی انجام دادند. در حالیکه این جریانات طی می شد، حظیره القدس ملی بهائیان لندن مرکز مراجعه دردمندان درد هجران و خسته دلانی بود که از آنجا کسب اطلاع نموده جزئیات حال را استفسار و بدین وسیله قلوب شکسته و مجروح خود را اندکی تسلی می دادند و کسب دستور می نمودند که به محض ورود به لندن چگونه خود را به آرامگاه برسانند.

تلفن حظیره القدس در تمام روز لا ینقطع مشغول بود و جان فرایی منشی محفل ملی بهائیان انگلستان با معاضدت دائمی همسر خویش که ایشان عضو آن هیئت اند به تلفن هائیکه از نقاط بعیده مانند جاکارتا و بمبی و کویت و اسرائیل و

کشورهای متحده آمریکا و چند کشور اروپایی می رسید جواب داده تلگرافات و نامه ها که مانند سیل پی در پی وارد و صادر می گردید و همچنین دادن خبر به جرائد و هرگونه مصاحبه را در تحت نظر خود اداره می نمودند.

رفته رفته معلوم شد عده احبائیکه در تشییع عرش مبارک شرکت خواهند یافت خیلی بیشتر از آن بود که تصور می رفت بتوانند خود را به موقع به لندن برسانند زیرا نه تنها احبای انگلستان تقریباً به طور عموم شرکت داشتند بلکه جمعیت ایادی امرالله و اعضای محافل ملیه و هیئت های معاونت ایادی و افراد احباء از اطراف و اکناف دنیا دسته دسته وارد می شدند و با ورود عده دائم التزاید احبا که خود را آماده حمل عرش مطهر به وضعی شایسته و مجلل به آرامگاه ابدی می نمودند. موج عظیمی از محبت و اندوه رفته رفته اطراف عرش ساکت و آرام، آن آیت الهی را در این عالم فانی فرا می گرفت.

ترتیباتی داده شده بود که جمعیت مشایعین در ساعت ۱۰ صبح جلوی حظیره القدس واقع در روتلند گیت مقابل هاید پارک اجتماع نمایند و قرار بر این بود آن دسته احبا که مستقیماً به آرامگاه نمی رفتند به وسیله اتومبیل هایی مخصوص به دنبال اتومبیل حامل عرش مبارک حرکت نمایند. بیش از شصت اتومبیل که متجاوز از سیصد و شصت نفر در آنها جای گرفته بودند. ساعت ده و چهل دقیقه با شکوه و جلال در یم ردیف حرکت نموده و به محلی رسیدند که اتومبیل حامل عرش ولی محبوب امرالله به آنها ملحق شده در پیشاپیش آن اتومبیل حامل گل و به دنبال اتومبیل حامل عرش مبارک اتومبیل روحیه خانم و امیلیا کالینز در حرکت بود و اتومبیل های حامل سائر ایادی امرالله و اعضاء محافل روحانیه ملیه هیئت های معاونت و احباء به ترتیب در عقب قرار داشت و شاید بتوان گفت این بزرگترین کاروان اتومبیلی بود که طی چند سال اخیر برای تشییع یکی از بزرگان دین در لندن مشاهده گردیده مدت حرکت این هیئت به آرامگاه گریت نوردن واقع در نیوساوت گیت که جسد مطهر حضرت شوقی افندی در آن استقرار یافت کمتر از یک ساعت به طول نجامید و به این ترتیب حکم کتاب مستطاب اقدس تنفیذ گردید.

چون گروه آیواس به موقع و به نحو شایسته ای به مقامات دولت اسرائیل موضوع صعود ناگهانی مولای محبوب را اطلاع داده بودند، اوضاع مرکز جهانی امرالله قرین آرامش بود به طوری که ایشان تصمیم گرفتند آخر هفته برای حضور در مراسم تشییع عرش مبارک از ارض اقدس حرکت نمایند. این مسافرت بسیار به موقع بود زیرا ایشان توانستند طبق خواهش روحیه خانم قالیچه و روپوشی از داخل روضه مبارکه حضرت بهاءالله در بهجی همراه بیاورند تا با آن قالیچه کف آرامگاه مبارک مفروش گردد و روپوش بر روی صندوق عرش مبارک گسترده شود.

لروی آیواس یک دسته گل یاسمن سفید و یک جعبه از گل هایی که از خدائق بهجی و رضوان و مزرعه و حیفا جمع آوری شده نیز با خود آورده بودند. موقعی که گروه مشایعین به آرامگاه رسیدند جمعیت زیادی از احباء نزدیک درب سالن آرامگاه به حال انتظار ایستاده بودند و در چهره هریک مراتب حزن و اندوه قلبی مشاهده می شد و از گوشه و کنار صدای ضجه و فغان بعضی به گوش می رسید.

صندوق عرش مبارک با ملایمت به زمین گذارده شد روی آن تاج گل سرخ زیبائی که وسط آن کاردینای سفید و معطر و سون و گل آویز دیده می شد و به روی آن کارت ساده ای متضمن این عبارت به چشم می خورد. **از طرف روحیه و تمام حبیبان و عاشقان دلشکسته.**

عرش ولی عظیم امرالله به داخل سالن حمل و بر روی صندوقی که با پوششی لطیف سبز رنگی آراسته شده بود قرار داده شد. سالن به طوری مملو از جمعیت بود که عده ای در خارج ایستاده بودند. در موقع تلاوت صلوة به عربی عموم قیام نمودند و به استماع آیات حضرت بهاءالله فائز شدند و سپس شش مناجات و بعضی آیات مستترجه از آثار مقدسه به وسیله احباء با لحن ملیح بعضی به انگلیسی و برخی به فارسی به نمایندگی بهائیان اروپا، آفریقا، آمریکا و آسیا از نژادهای سیاه یهودی و آریائی تلاوت گردید. احبا در کمال وقار و احترام به ترتیب در عقب صندوق عرش مبارک که به خارج حمل و دوباره در اتومبیل قرار داده شد، حرکت نموده. اتومبیل چند صد یارد مسافتی را که تا محل استقرار فاصله داشت به آهستگی پیمود و در آنجا صندوق عرش مبارک به آرامی در قسمت بالای آرامگاه گذارده شد به طوری که وقتی جسد مطهر در داخل آرامگاه انتقال یابد وجه مبارک به سمت قبله اهل بها باشد و چون گلها از روی صندوق برداشته شد لوحه ای به نظر رسید که این عبارت روی آن منقوش بود:

شوقی افندی ربانی اولین ولی امر بهائی، سوم مارس ۱۸۹۶ - چهارم نوامبر ۱۹۵۷

در حالیه همگی ساکت و آرام ایستاده منتظر بودند تا عرش مبارک به داخل آرامگاه انتقال یابد. روحیه خانم احساس می کرد که حزن و اندوه قلوب دوستانی که در آنجا مجتمع بودند بر شدت غم و الم ایشان می افزاید زیرا حضرت ولی امرالله مولای آنها بودند که اکنون برای ابد از انظارشان غائب گشته و مشیت لن یتغیر الاهی که در مقابل آن مجال لم و بم نیست. آن وجود مبارک را ناگهان از کف ایشان ربوده بود.

این جمع حضرتش را ندیده و نتوانسته بودند به حضور مبارکش مشرف گردند. روحیه خانم تصمیم گرفت به اطلاع یاران برساند که پیش از آنکه عرش مطهر را درون آرامگاه قرار دهند احبائی که مایل باشند می توانند از کنار عرش گذشته مراتب خضوع و خشوع خود را تقدیم دارند. مدت بیش از دو ساعت یاران شرق و غرب به ترتیب از کنار عرش مبارک عبور نمودند. بیشتر آنها زانوی ادب بر زمین زده لبه یا دسته صندوق را می بوسیدند. فی الحقیقه چنین ابراز عشق و اندوه در تاریخ کمتر نظیر داشته است. اطفال سرهای کوچک خود را پهلوی مادر خویش خم کرده و پیرمردان می گریستند.

قوم انگلوساکسون که بر حسب سنت خویش هرگز در جمع و ملاء عام عواطف و احساساتشان نمایان نمی گردد در این مقام بر اثر اندوه و التهاب قلبی حس خودداری شدید از ایشان به کلی زائل شد. آنروز هوا آفتابی و خوب بود و در این موقع رگبار ملایمی باریدن گرفت و قطراتی چند بر عرش مبارک فروریخت گوئی طبیعت خود ناگهان به گریه آمده.

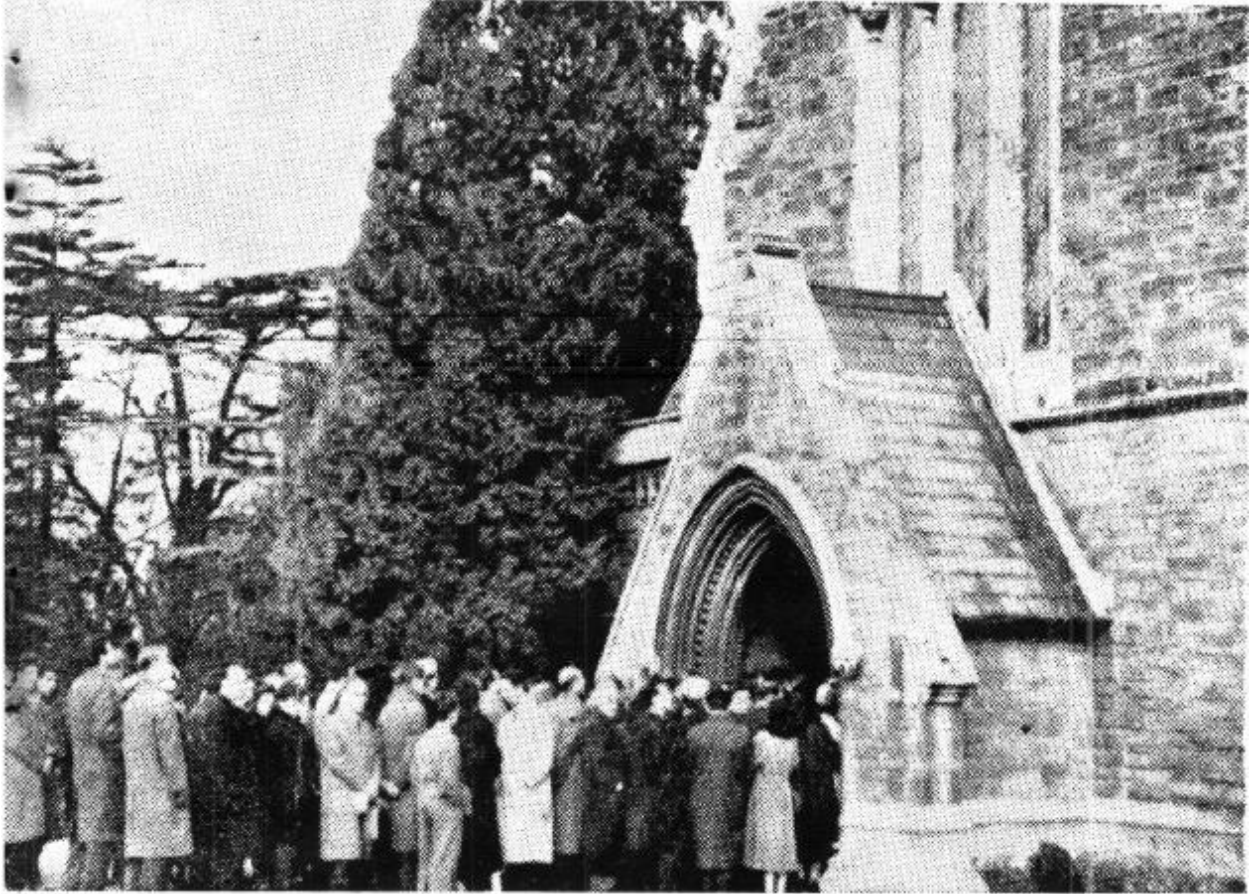
بعضی از احباء شیشه های کوچک عطر گل ایرانی نثار می کردند و یک نفر از میان جمع با کمی تردید یک شاخه گل سرخ روی عرش مبارک گذاشت و شمی نیست که این نشانه از محبت قلبی او بود. دیگری نمی توانست قطرات باران را روی چهره مستور مبارک ببیند و لهذا در موقع زانو زدن با احتیاط آنرا پاک می کرد. بعضی دیگر با انگشتانی لرزان کمی از تربت دور عرش مبارک را با خود می برد.

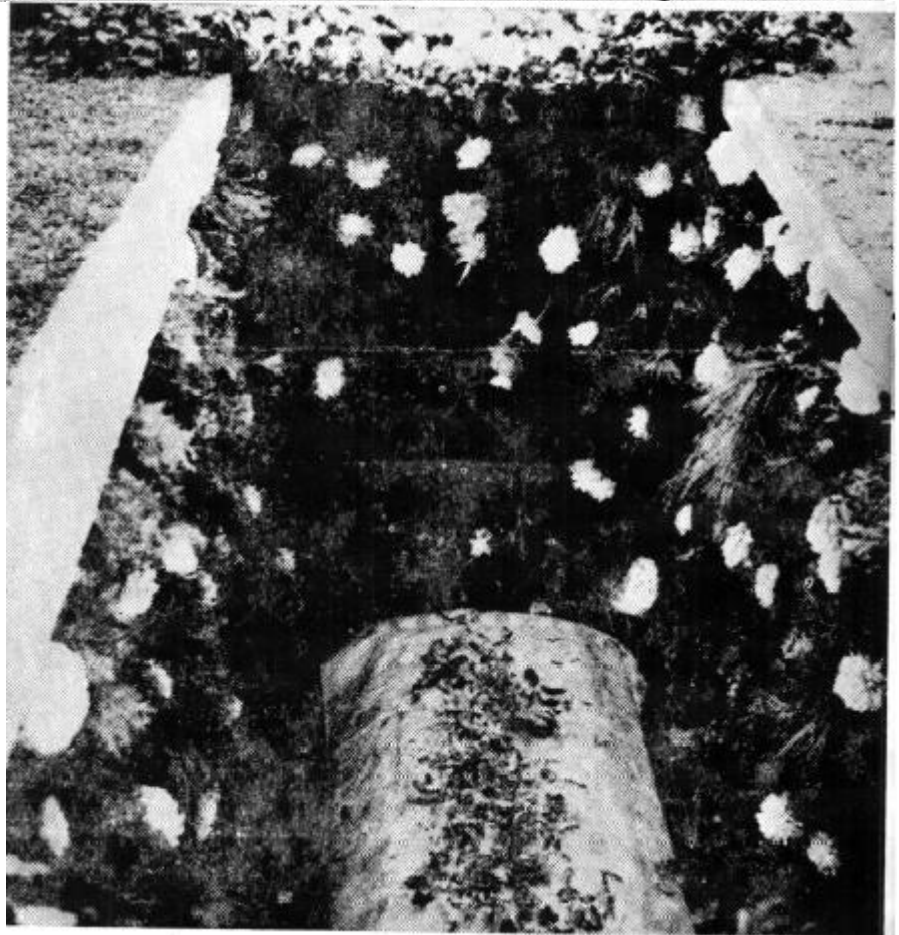
سیل اشک و بوسه و تجدید عهد بندگی که از قلوب احزان احباء متضوع بود بر سر نفس مقدسی که خود را برادر حقیقی آنها می نامید، جاری می گشت. همین که صف احبای دلشکسته به انتها رسید، روحیه خانم نزدیک عرش مبارک رفته آنرا بوسیدند و چند لحظه در مقابل آن به حال دعا زانو زدند. سپس شال سبز را به روی آن گسترده آنگاه پارچه زربفت آبی رنگ که از داخل

مرقد مطهر حضرت بهاءالله آورده شده بود بالای آن قرار داده و روی صندوق را با گل‌های معطر یاسمین پوشانیدند و بعد هیکل عنصری نفس مبارکی که حضرت عبداله‌اء او را "ابدع جوهره فریده عصماه تثلثاء من خلال البحرین المتلاطمین" خطاب فرموده به آهستگی به داخل آرامگاه که دیوارهای آن از شاخه های آراسته به گل سبز پوشیده گشته انتقال داده شد و روی قالیچه ای که از روضه مبارکه بهجی آورده شده بود استقرار یافت. در این موقع مناجاتی به فارسی تلاوت گردید و حسن بالیوزی از افنان سدره مبارکه و ایادی امرالله مناجات خاتمه را به انگلیسی قرائت نمود. در مدت قریب به چهار ساعت که این مراسم انجام می شد نماینده دولت اسرائیل که ظاهراً مشهودا بسیار متأثر بود حضور داشت و در کنار صندوق عرش مبارک با قدم آهسته و سر خمیده به طور رسمی ادای احترام می نمود و سپس او و اکثریت شرکت کنندگان در این مصیبت عظمی محل را ترک نموده حضرات ایادی امرالله و اعضاء محافل روحانیه ملیه و هیئت های معاونت طبق قرار قبلی باقی ماندند تا با حضور ایشان پوشش آرامگاه به اتمام رسد.

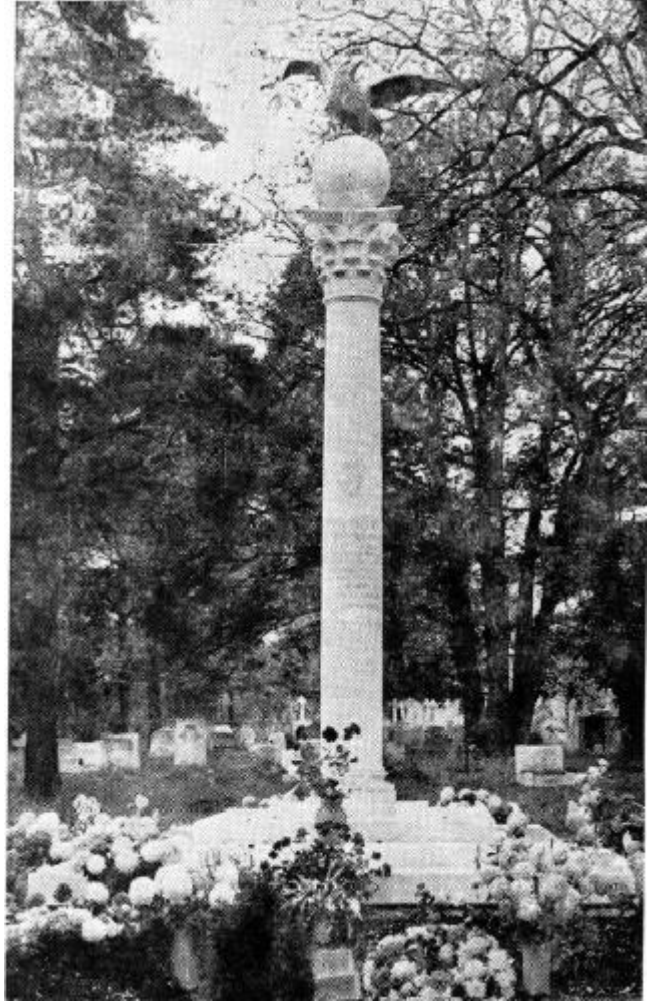
در این هنگام مناجات هائی به السن مختلفه به وسیله احبائی که از کشورهای بعیده آمده بودند تلاوت گردید و برگهای نارنج و زیتون که طراز الله سمندری یگانه ایادی امرالله که افتخار تشریف به حضور حضرت بهاءالله را داشته و هنوز در قید حیات اند از باغ رضوان بغداد آورده بودند و همچنین گل هایی که لروی آیواس از حدائق بهائی ارض اقدس همراه آورده بودند بر روی آرامگاه گذارده شد و این گلها به اندازه ای بود که هر فردی از افراد حاضر می توانست شخصا قدری از آنها به آرامگاه حضرت ولی امرالله بیافشاند و همان تاج گل زیبای سفید و قرمز و معطری که قبلاً صندوق عرش مبارک را پوشانیده بود مانند سپری در پائین پای مبارک گذارده شد و در اطراف آن فرشی مجلل از گهای بسیار ممتاز و زیبا گسترده شده بود که نشانه علاقه و محبت دل‌های آزرده و دردمند و نوایای خالصانه نفوسی بود که می خواستند روح حضرت ولی محبوب امرالله را شاد و مسرور نموده نقشه های مبارک را به انجام رسانیده نوایای مبارک را تنفیذ نموده و بالاخره شایستگی خود را در قبال محبت و رأفت و هدایت توأم با جانفشانی آن حضرت که مدت ۳۶ سال شامل حال ایشان بود به ثبوت رسانند.

From Rukhijik and
all your loved ones
and lovers all over
the world whose
hearts are broken









پروگرام تلاوت ادعیه و الواح

۱	صلوة عربی	حضرت بهاءالله
۲	کلمات مکنونه آیه ۱۱ و ۳۲ انگلیسی	حضرت بهاءالله
۳	منتخبات الواح حضرت بهاءالله (Gleanings) صفحه ۳۴۵ انگلیسی	حضرت بهاءالله
۴	منتخبات الواح حضرت بهاءالله (Gleanings) صفحه ۳۴۱ انگلیسی	حضرت بهاءالله
۵	کلمات مکنونه آیه ۱۲، ۱۴، ۳۲ عربی	حضرت بهاءالله
۶	از کتاب ادعیه و مناجات صفحه ۲۳۴ انگلیسی (Prayers & Meditations)	حضرت بهاءالله
۷	از کتاب ادعیه و مناجات صفحه ۱۵۵ انگلیسی (Prayers & Meditations)	حضرت بهاءالله
۸	خطبه الواح وصایای حضرت عبدالهء، انگلیسی در محل استقرار عرش مبارک	حضرت عبدالهء
۹	مناجات حضرت ولی امرالله (در این لیله لیلی)، فارسی	حضرت شوقی افندی
۱۰	یکی از مناجات های حضرت بهاءالله، انگلیسی	حضرت بهاءالله